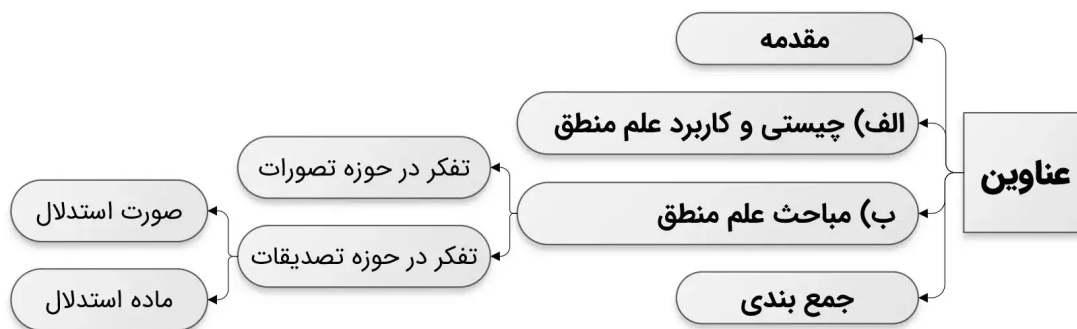


آشنایی اجمالی با علم منطق



مقدمه

در مباحث معرفت‌شناسی گفته می‌شود که برای اثبات درستی یک «تصدیق نظری»، باید نشان دهیم که اگر آن را نپذیریم، ناچاریم بدیهیات را انکار کنیم. به عبارت دیگر، باید بین آن گزاره نظری و بدیهیات، یک گره محکم ایجاد کنیم. اما اینکه «چگونه» باید این ارتباط و تلازم را کشف و اثبات کرد، بر عهده علم «منطق» است.

در این نوشته به‌طور اجمالی با دانش منطق آشنا می‌شویم و پس از آن در نوشته‌های بعدی به تبیین برخی از اصطلاحات و مسائل مهم آن می‌پردازیم.

الف) علم منطق چیست و چه کاربردی دارد؟

منطق دانشی است که قواعد تفکر صحیح را بیان می‌کند تا ذهن ما را از خطای در اندیشه مصون نگه دارد. تفکر در اصطلاح به فرایند «تنظیم معلومات برای کشف مجهول» گفته می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر منطق‌دانان، تفکر یک حرکت ذهنی است؛ حرکتی از سمت مجهول به سوی معلومات ذخیره‌شده در ذهن، و سپس حرکتی از آن معلومات تنظیم‌شده به سمت کشف مجهول. به عبارت ساده‌تر، فرایندی است که در طی آن دانسته‌های خود را کنار هم قرار می‌دهیم تا بتوانیم چیز جدیدی را کشف کنیم. مثلاً اگر بدانیم «الف، ب است» و همچنین بدانیم «ب، ج است»، می‌توانیم با کنار هم قرار دادن این دو قضیه، قضیه «الف، ج است» را که تا الان به آن علم نداشتیم، کشف کنیم.

به تعبیر دیگر، علم منطق به ما یاد می‌دهد که چگونه با تکیه بر معلومات پایه‌ای و بدیهی {که درستی آن‌ها در معرفت‌شناسی ثابت شده است}، به کشف مجهولات نظری بپردازیم. این علم قواعدی را به ما می‌آموزد که اگر از آن‌ها غفلت کنیم، ممکن است دچار خطا شویم و مطلب اشتباهی را به عنوان واقعیت قبول کنیم. به عنوان مثال استدلال «در باز است، باز پرنده است، پس در پرنده است» را در نظر بگیرید که به دلیل رعایت نشدن قواعد منطقی، به یک نتیجه نادرست ختم شده است. اگرچه خطای رخ داده در این مثال به سادگی قابل تشخیص است، اما به خوبی می‌تواند برای ما روشن کند که یک‌سری قواعد باید در استدلال‌ها {یعنی فرایند تبدیل مجهول تصدیقی به معلوم} و تعریف‌ها {یعنی فرایند تبدیل مجهول تصویری به معلوم} رعایت شود تا نتیجه مطابق واقع باشد. رسالت علم منطق نیز آن است که این قواعد را به ما آموزش دهد.

نکته (۱): تفکر در سرشت همه انسان‌ها قرار دارد و هیچ انسانی را نمی‌یابید که از توانایی تفکر بی‌بهره باشد {مگر کسانی که سلامت ذهنی خود را از دست داده‌اند}؛ اما اینکه از این قوه چگونه به شکل صحیحی استفاده کنیم، نیاز به تعلیم و تربیت دارد و منطق عهده‌دار بیان قواعد آن است. مشابه آن، قوه سخنگویی است که همه انسان‌ها فطرتاً آن را دارا هستند اما اینکه چگونه از این قوه به شکل صحیحی استفاده کنیم، نیاز به آموزش دارد که علم ادبیات، بیان قواعد آن را بر عهده دارد. بنابراین همان‌طور که ادبیات به انسان اصل سخن گفتن را نمی‌آموزد، بلکه نحوه درست سخن گفتن را آموزش می‌دهد، علم منطق نیز اصل تفکر و اندیشیدن را به آدمی نمی‌آموزد، بلکه شیوه درست فکر کردن را به وی نشان می‌دهد. (۱)

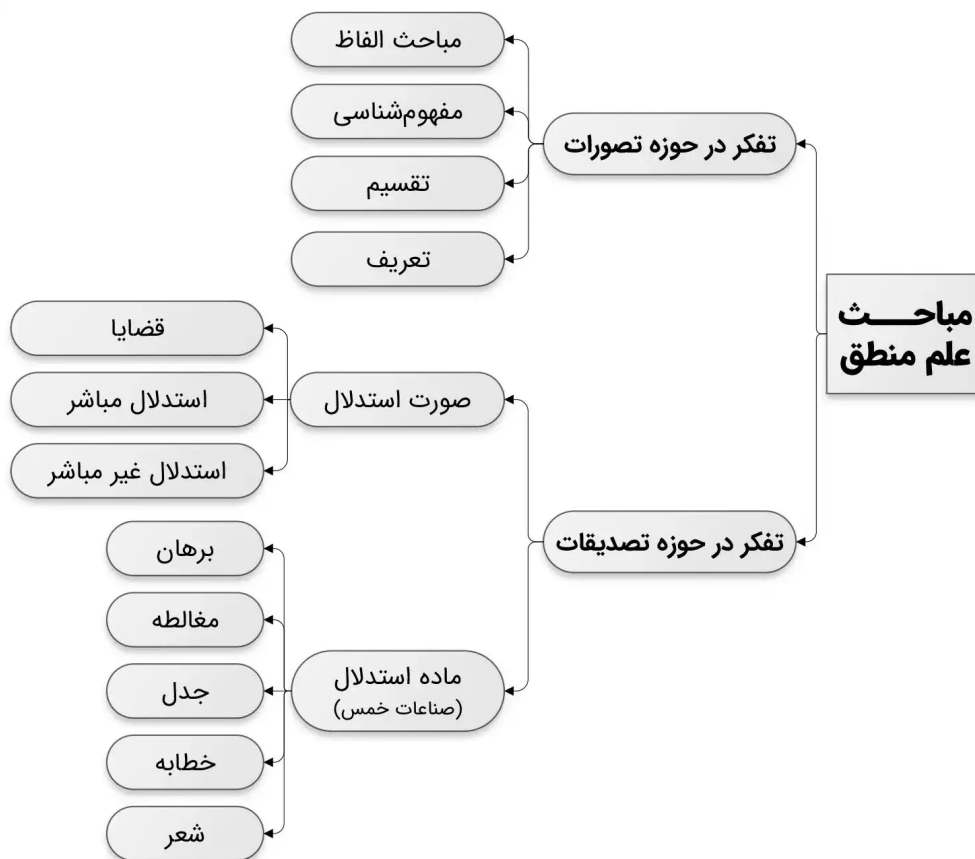
نکته (۲): بررسی مفصل تاریخچه علم منطق از حوصله این نوشته خارج است؛ فقط در همین حد عرض می‌کنم که طبق بیان مورخین، اولین شخصی که قواعد منطق را جمع‌آوری کرد و تحت یک کتاب مستقل درآورد، ارسطو (۳۸۴ – ۳۲۲ ق.م) بود که همین امر موجب شد به او لقب معلم اوّل را بدهند. بعدها در نهضت ترجمه، کتاب‌های این علم به زبان عربی ترجمه و به جهان اسلام وارد شد و توسط مسلمانانی مثل فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و... بر غنای آن افزوده شد. (۲)

نکته (۳): علم منطق یک علم ابزاری است؛ یعنی آن را نه برای خودش بلکه برای استفاده در علوم دیگری یاد می‌گیرند. به عبارت دیگر علم منطق مثل پیچ‌گوشنی است؛ کسی پیچ‌گوشنی را نمی‌خرد برای اینکه پیچ‌گوشنی داشته باشد بلکه آن را می‌خرند تا از آن برای باز یا بسته کردن پیچ‌ها استفاده کنند. علم منطق نیز آموزش داده نمی‌شود تا منطق‌دان بشویم بلکه آموزش داده می‌شود تا به کمک آن، مسائل را به شیوه صحیح تحلیل کنیم و حقایق را همان‌طور که هست بشناسیم. بنابراین شما مشغول به تحصیل در هر رشته‌ای باشید به علم منطق نیاز دارید {البته کاربرد منطق در علوم حقیقی بسیار بیشتر از علوم قراردادی و اعتباری است}. به همین جهت پیشنهاد

می‌کنم برای موفقیت بیشتر در رشته تحصیلی‌تان و همچنین بالا رفتن توانایی‌تان در تحلیل مطالبی که در فضای مجازی منتشر می‌شود، حتماً برای یادگیری دانش منطق وقت صرف کنید.

ب) دسته‌بندی مباحث علم منطق

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی اجمالی از مباحث علم منطق بیان کنیم، می‌توانیم آن را به این صورت ترسیم کنیم:



از آنجا که فکر کردن در دو حوزه تصورات و تصدیقات صورت می‌گیرد و منطق نیز می‌خواهد روش صحیح فکر کردن را به ما بیاموزد، پس باید قواعدی را متناسب با هر دو قلمرو فکر بیان کند. بنابراین بخشی از مباحث علم منطق ناظر به تفکر در حوزه تصورات، و بخش دیگر ناظر به تفکر در حوزه تصدیقات می‌باشد.

۱. تفکر در حوزه تصورات

مباحثی که در بخش تصورات تبیین می‌شوند، عبارتند از:

- **مباحث الفاظ:** لطفاً چند لحظه چشمان خود را ببندید و به یک موضوع فکر کنید. اگر کمی دقت کرده باشید باید متوجه چیز عجیبی شده باشید و آن اینکه به دلیل پیوند و انس شدید بین لفظ و معنا، انسان حتی زمانی که در حال فکر کردن است، معانی را در قالب الفاظ به ذهن می‌آورد؛ گویی الفاظ آینه‌ای هستند که معانی در آن‌ها دیده

می‌شوند. مثلاً هنگام تفکر، به جای اینکه ذهن ما تصویر ذخیره‌شده از درخت را احضار کند، لفظ آن را حاضر می‌کند و به همین دلیل است که اگر دقت کنیم می‌بینیم حتی فکرکردنمان نیز به زبان فارسی انجام می‌شود! این ویژگی ذهن موجب می‌شود که در علم منطق کمی هم از احکام و ویژگی الفاظ بحث کنیم؛ به این دلیل که گاهی اوقات یک اشتباه و خلط در ناحیه الفاظ، به ناحیه معانی و فکر ما نیز تسری پیدا می‌کند و منجر به نتیجه‌گیری اشتباه ما می‌شود. مثلاً استدلال «در باز است، باز پرنده است، پس در پرنده است» را در نظر بگیرید. اگر متوجه این نکته نباشیم که لفظ «باز» مشترک لفظی است و معنای آن در جمله اول با معنای آن در جمله دوم متفاوت است، اشتباهاً نتیجه خواهیم گرفت که «در پرنده است». البته تشخیص همه موارد به این سادگی نیست و گاهی مشاهده می‌کنیم یک فیلسوف مشهور به دلیل پیچیدگی مسأله، از نکات منطقی مربوط به الفاظ غفلت کرده و نتیجه اشتباهی گرفته است.

نکته: استدلال‌ها نیز از آن جهت که با الفاظ بیان می‌شوند، به مباحث الفاظ نیاز دارند و اینطور نیست که این بخش مختص حوزه تصوّرات باشد. حتی مثالی که برای بیان نیاز ما به این بخش زده شد یک استدلال بود. در پاسخ به این سؤال که «پس چرا این بخش جزء مباحث حوزه تصوّرات به شمار می‌آید؟» می‌توان نکات فنی و دقیقی را بیان کرد، اما از آنجا که طرح آن‌ها نیازمند مباحث تخصصی‌تری است، در این نوشته اجمالی از آن عبور می‌کنیم.

- **مفهوم‌شناسی:** در این بخش نیز با انواع مفاهیم و برخی از احکام آن‌ها آشنا می‌شویم. اگرچه در روزگار ما برخی از مباحث این بخش مربوط به دانش «معرفت‌شناسی» دانسته می‌شود، اما از آنجا که معرفت‌شناسی در گذشته به عنوان یک دانش مستقل مطرح نبود، فیلسوفان و منطق‌دانان مسلمان مسائل آن را در ضمن علوم دیگری بیان می‌کردند. یکی از آن علوم دیگر، علم منطق است که در فصل مفهوم‌شناسی آن، با تقسیم مفاهیم به جزئی و کلی و دیگر تقسیمات مربوط به آن آشنا می‌شویم.

البته برخی از مسائل مطرح شده در این بخش فقط در کتاب‌های منطقی یافت می‌شود و اینطور نیست که تماماً مباحث معرفت‌شناسی باشد. به عنوان مثال آشنایی با «کلیات خمس» یکی از مهم‌ترین مسائل این بخش است که بدون آشنایی با آن‌ها امکان تعریف اشیاء وجود ندارد.

در هر صورت اگر بخواهیم به صورت خیلی کلی این بخش را معرفی کنیم، می‌توانیم بگوییم در این بخش با مفاهیم و ابزارهایی آشنا می‌شویم که به کمک آن‌ها می‌توانیم به تعریف اشیاء بپردازیم (مثلاً در بخش تعاریف گفته می‌شود اگر قصد داشته باشید تمام ذات یک شیء را معرفی کنید، باید از فرمول «جنس قریب + فصل قریب» استفاده کنید. اما اینکه «جنس قریب» و «فصل قریب» چه هستند را در همین بخش مفهوم‌شناسی یاد می‌گیریم).

- **تقسیم:** در این فصل با تقسیم و انواع آن آشنایی پیدا می‌کنیم. بله، همان تقسیمی که همه ما با آن آشنایی داریم {مثل تقسیم انسان به مرد و زن} در منطق بسیار با اهمیت است زیرا به کمک تقسیم می‌توانیم اجزای ذاتی {یعنی جنس و فصل} و همچنین ویژگی‌های عرضی یک ماهیت را کشف کنیم و از آن‌ها برای تعریف آن استفاده کنیم.
- **تعریف:** مسائلی که در بخش‌های قبلی بیان شدند، همگی مقدمه‌ای برای این بخش هستند و به هدف استفاده در این بخش آموخته می‌شوند. در این بخش یاد می‌گیریم که به کمک کلیات خمسی که از طریق تقسیم آن‌ها را شناسایی کرده‌ایم، یک ماهیت را به شکل‌های مختلف تعریف کنیم.

۲. تفکر در حوزه تصدیقات

همان‌طور که در بخش تصورات هدف نهایی ما رسیدن به «تعریف» صحیح بود، در بخش تصدیقات هدف نهایی ما رسیدن به «استدلال» صحیح است. پس از فارغ شدن از قواعد حوزه تصورات، وارد مباحث بخش تصدیقات می‌شویم؛ که در وهله اول به دو بخش صورت استدلال و ماده استدلال تقسیم می‌شود. علت آن این است که هر استدلالی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه ماده آن {یعنی معلوماتی که در آن استدلال به کار گرفته شده‌اند} و دیگری جنبه صورت آن {یعنی شیوه چینش آن معلومات کنار یکدیگر}.

از باب تشبیه، می‌توان استدلال را به یک ساختمان تشبیه نمود؛ ساختمان وقتی کامل است که هم مصالحش سالم و بی‌عیب باشد و هم نقشه و شکل آن منطبق با اصول صحیح معماری باشد. در صورت فقدان یکی از این دو شرط، ساختمان هرگز سالم و قابل اعتماد نخواهد بود. استدلال نیز همین‌طور است؛ اگر هر یک از جنبه‌های مادی یا صوری آن از شروط لازم برخوردار نباشند، منجر به خطای در تفکر می‌شود. برای مثال، اگر بگوییم: «سقراط انسان است و هر انسانی نادان است، پس سقراط نادان است»، این استدلال از نظر شکل و صورت درست است؛ اما مواد و مصالح آن نادرست است {زیرا هر انسانی نادان نیست}. حال اگر بگوییم: «سقراط انسان است و سقراط عالم است، پس انسان عالم است»، در اینجا مواد اولیه درست و بی‌عیب است؛ اما صورت و شکل استدلال منطقی نیست و به همین خاطر نتیجه نیز نادرست است. (3)

۱.۲. صورت استدلال

در ابتدا به بیان مباحث بخش صورت استدلال می‌پردازیم که اجمالاً عبارتند از:

- **قضایا:** از آنجا که تصدیق {یعنی حکم کردن ذهن به درستی یا نادرستی یک مطلب}، همیشه در قالب قضایا بیان می‌شود، آشنایی با انواع قضایا ضرورت دارد. بنابراین آشنایی با انواع قضایا و ویژگی هر کدام، از مقدمات ورود به

- **استدلال مباشر و غیر مباشر:** استدلال در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم مباشر و غیر مباشر تقسیم می‌شود. در استدلال مباشر، ذهن با انجام یک‌سری عملیات روی یک قضیه {مثل جابه‌جا کردن موضوع و محمول با رعایت قواعد خاص}، به قضیه جدیدی می‌رسد. مثلاً فقط با قضیه «بعضی از اروپاییان مسلمان هستند» می‌توانیم نتیجه بگیریم «بعضی از مسلمانان اروپایی هستند». اما «استدلال غیر مباشر» استدلالی است که با استفاده از چند قضیه، قضیه دیگری اثبات شود؛ مثلاً با استفاده از دو قضیه «علی کارمند است» و «هر کارمندی بیمه است» می‌توانیم نتیجه بگیریم «علی بیمه است».

هر کدام از استدلال‌های مباشر و غیر مباشر دارای انواع مختلفی هستند که در این بخش تعلیم داده می‌شوند.

۲.۲. ماده استدلال

در آخرین بخش نیز قواعد مربوط به ماده استدلال بیان می‌شود. در این بخش ابتدا با انواع موادی که قابل استفاده در استدلال هستند {که عبارتند از: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات، مخيلات} آشنا می‌شویم و سپس با پنج صنعت مختلف {یعنی: برهان، مغالطه، جدل، خطابه، شعر} که هر کدام برای غرض خاصی کاربرد دارد آشنا می‌شویم و یاد می‌گیریم برای هر کدام از چه ماده‌ای استفاده کنیم.

مثلاً «برهان» زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم نسبت به یک مطلب یقین پیدا کنیم یا یک مطلب را طوری برای یک شخص تبیین کنیم که به آن یقین پیدا کند؛ بنابراین باید در برهان از «یقینیات» که به صدق آن‌ها یقین داریم استفاده کنیم تا بتوانیم نتیجه یقینی کسب کنیم. اما گاهی هدف ما رسیدن به یقین نیست، بلکه در یک مناظره می‌خواهیم طرف مقابل را وادار به پذیرش یک مطلب کنیم یا به اصطلاح او را در بحث ساکت کنیم و دهانش را ببندیم؛ در این صورت از صنعت «جدل» استفاده می‌کنیم و از مطالبی بهره می‌بریم که خود شخص مقابل آن‌ها را قبول دارد (مسلمات) یا در جامعه پذیرفته شده است (مشهورات). اما اگر هدفمان صرفاً قانع کردن و تأثیرگذاری بر احساسات مخاطب باشد {مثل یک سخنران}، از صنعت «خطابه» استفاده می‌کنیم.

بنابراین در این بخش با انواع مواد قابل استفاده در استدلال‌ها و اینکه هر کدام مناسب چه صنعت و چه غرضی هستند آشنا می‌شویم.

جمع‌بندی

همان‌طور که دیدیم، علم منطق ابزاری است که به ما یاد می‌دهد چگونه به کمک معلومات و بدیهیاتی که نزد خود داریم، به کشف حقیقت پردازیم و مجهولاتمان را به شکلی روشمند تبدیل به معلوم کنیم.

اگرچه در این نوشته سعی کردیم یک نمای کلی از دانش منطق ارائه دهیم، اما با توجه به تأثیر بسیار زیاد این علم در توانایی تحلیل‌مان {مخصوصاً تحلیل مطالب منتشر شده در فضای مجازی}، پیشنهاد می‌کنم به این آشنایی اجمالی بسنده نکنید و حتماً مباحث منطقی را از طریق منابع مفصل‌تر و تخصصی‌تر دنبال کنید.

لیست منابع:

(1): محمدرضا مظفر، منطق، ترجمه علی شیروانی، ج ۱، ص ۱۷.

(2): مرتضی رضائی، درآمدی به فلسفه، ج ۱، ص ۲۳۳.

(3): علی‌اصغر خندان، منطق کاربردی، ص ۱۵.